

## شخصیت و شخصیت‌پردازی در دو داستان «ریحانه دختر نرگس» و «خنده را از من بگیر»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸

کد مقاله: ۵۷۷۷۸۱

رفعت نمازی<sup>۱\*</sup>، فرهاد درودگریان<sup>۲</sup>، ایوب مرادی<sup>۳</sup>

### چکیده

شخصیت و شخصیت‌پردازی یکی از عناصر مهم داستان بعد از پیرنگ در رمان کودکان و نوجوانان است. شخصیت‌ها کنشگرانی هستند که کنش‌های داستان را انجام می‌دهند؛ و شخصیت‌پردازی ساختن و پرداختن یک روایت است. این پژوهش با شیوه توصیفی و تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است در این پژوهش شگردهای شخصیت‌پردازی در رمان‌های (ریحانه دختر نرگس، خنده را از من بگیر) از جواد ماه زاده نویسنده جوان امروزی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شیوه‌های شخصیت‌پردازی در این دو رمان از جنبه‌های مختلف بررسی می‌شود. شخصیت‌پردازی این رمان‌ها با استفاده از روش مستقیم و غیرمستقیم و از طریق اعمال گفتگو، توصیف، لحن، کنش و کشمکش مورد توجه است؛ و انواع شخصیت از جمله اصلی، فرعی، تیپ، ایستا، پویا، ساده و جامع ... را در سبک ادبی رئالیسم در نظر گرفته می‌شود. هدف این تحقیق پاسخ به سؤالات زیر است. از چه نوع شخصیت‌ها در داستان‌ها بیشتر استفاده است؟ چه تیپ‌ها، گروه سنی و جنسیت در سبب گسترش و پیشبرد داستان مؤثرند؟ چه روشی در شخصیت‌پردازی کاربرد بیشتری داشته است.

**واژگان کلیدی:** شخصیت و شخصیت‌پردازی، رمان جواد ماه زاده، ریحانه دختر نرگس، خنده را از من بگیر

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، گرایش ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام نور احد تهران جنوب (نویسنده مسئول)  
Namazi.r1335@yahoo.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب

رمان گونه‌ای از ادبیات داستانی و روایت منثور خلاقه‌ای است که معمولاً طولانی و پیچیده است و در کنار تخیل با تجربه انسانی سروکار دارد و غالباً از طریق توالی حوادث بیان می‌شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه حضور دارند رمان از نظر گاه‌های مختلف بسته به درونمایه یا زاویه دید یا ساختمان و یا جزء اینها انواعی دارد. (فرهنگ ادبیات فارسی، ۸۵۱) شخصیت‌های داستان متفاوتند. شخصیت از هر نوع که باشد اصلی و فرعی، تیپ یا فرد، خصوصیات مخصوص به خود را دارد، و از هر طبقه و از گروهی از مردم که باشد خلیات و رفتار خاص خود را دارند. شخصیت ایستا حول محور و خصوصیات واحد است و فاقد جزئیات فردی است و تا پایان داستان ثابت است و از نظر فکری و روحی تغییر نمی‌کند؛ و در مقابل، شخصیت پویا در حال تغییر و تحول است. شخصیت‌پردازی یکی از ابزارهای ادبی است، جزئیات مربوط به یک شخصیت‌های داستانی را برجسته می‌کند. نویسنده با معرفی شخصیت داستانی خود به شرح و تحلیل رفتار و اعمال و گفتار شخصیت‌ها و توصیف فرایندهای فکری او می‌پردازد. و باز تاب خصوصیات درونی و بیرونی و پیچیده یک انسان را در اثر خود نشان می‌دهد؛ و با اعمال و واکنش‌ها و عواطف به طور غیرمستقیم آگاهانه و ناآگاهانه شخصیت داستانی را به مخاطب می‌شناساند. گسترش چنین شخصیتی یکی از راه‌های ایجاد کنش و چالش شخصیت‌ها و تعلیق داستانی است. این تحقیق تحلیل و بررسی از شخصیت شخصیت‌پردازی دو رمان از جواد ماه زاده نویسنده «ریحانه دختر نرگس» و «خنده را از من بگیر» در سبک رئالیسم است.

## ۲- ادبیات نظری

### ۱-۲- پیشینه رمان نویسی در ایران

در دوره مشروطیت مسایل اجتماعی تازه ای نیز که در جامعه پیدا شده بود، باعث شد نیاز به داستانهای آگاهاننده و هوشیار کننده، بیش از پیش احساس می‌شود. از همین جا بود که دو گونه رمان پیش از گونه‌های دیگر رخ نمود: یکی رمان تاریخی که نخستین نمونه آن شمس و طغرا از محمد باقر خسروی بود و پس از او صنعتی زاده کرمانی و نثری همدانی و دیگران این راه را پی گرفتند؛ و دیگری رمان اجتماعی اگر چه زین العابدین مراغه ای در سیاحتنامه ابراهیم بیگ تلاش خود را به منظور خلق اثری اجتماعی به کار گرفت اما بی تردید تهران مخوف نوشته مرتضی مشفق کاظمی را باید نخستین نمونه این رمان بر شمرد. در مورد نخستین رمان فارسی چندان اتفاق نظر وجود ندارد برخی یوسف شاه و ستارگان فریب خورده را نخستین رمان فارسی می‌دانند و برخی سیاحتنامه ابراهیم بیگ را. شاهرخ مسکوب قصه پر غصه یا رمان حقیقی از عارف را نخستین رمان واقع‌گرای فارسی معرفی می‌کند. (فرهنگ ادبیات فارسی، ۱۳۹۵: ۸۵۱)

### ۲-۲- تعریف رمان

رمان مهم‌ترین و معروفترین شکل تبلور یافته ادبی روزگار ماست. اصطلاح فرانسوی رمان برای آثار متنوع و گوناگون به کار برده می‌شود که وجه مشترک آن‌ها منثور و طولانی بودن آن‌ها است. تعریف‌هایی که برای رمان داده شده متنوع است از آن جمله تعریفی است که ویلیام هزلیت (۱۸۳۴-۱۹۱۳ م) نویسنده انگلیسی در قرن نوزدهم ارائه داده است. «رمان داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحاء تصویر جامعه را در خود منعکس کند. در فرهنگ وبستر رمان چنین تعریف شده: «روایت منثور و خلاقانه‌ای که معمولاً طولانی «بیش از سی هزار کلمه» و پیچیده است و با تجربه انسانی همراه با تخیل سروکار دارد و از طریق توالی حوادث بیان می‌شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی حضور دارند» (واژه نامه هنر داستان نویسی، ۱۳۸۸: ۱۳۶)

### ۳-۲- منشا شخصیت یا کاراکتر در ادبیات داستانی

در لغت فارسی، سیاهی انسان از دور را دور را شخص می‌گویند. همچنین به کالبد مردم، تن و بدن انسان، جسم، هیكل و اندام‌های آدمی، به تمامه شخص می‌گویند. شخصیت نیز در لغت، به شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه و درجه تعبیر می‌شود و در اصطلاح روان‌شناسی، شخصیت یا منش عبارت از مجموع نفسانیات شامل احساسات، افکار، عواطف و... است در این تعریف، محیط اجتماعی و پاره‌ای از احساسات، حافظه، تخیل و اراده شخصیت را تشکیل می‌دهد. براساس این تعریف، اعمال و گفتار اشخاص داستان باید به گونه‌ای با ویژگی‌های خاص آنان هماهنگی و ارتباط داشته باشد، یعنی برای عمل شخصیت انگیزه‌ای در وجود او باشد. در مجموع باید گفت که شخصیت به مجموعه ویژگی‌های عینی و ذهنی و رفتاری افراد داستان اطلاق می‌شود. شخصیت در داستان، به خصوصیت مثبت یا منفی افراد اطلاق می‌شود و با موقعیت اجتماعی افراد تناسبی ندارد. (زیربوم داستان، ۱۳۹۶: ۲۷۹)

انواع شخصیت‌های داستانی عبارتند: شخصیت اصلی - شخصیتی که مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کند و گاه دارای نیروها و توانایی‌های خارق‌العاده و صفات مطلقاً نیک است که در این صورت قهرمان خوانده می‌شود. شخصیت مخالف - شخصیتی که به معارضه با شخصیت اصلی یا قهرمان برمی‌خیزد و تقابل این دو، کشمکش داستان یا نمایشنامه را پدید می‌آورد. شخصیت فرعی - شخصیتی نقش اساسی در پیشبرد داستان ندارد و حضورش برای فضا سازبودی دیگر تمهیدات لازم است. شخصیت‌ها

خواسته‌ها و اعمالشان می‌تواند در داستان پیچیدگی ایجاد کند؛ اما در شکل دهی به پیشرفت داستان براساس آن پیچیدگی نقشی بازی نمی‌کنند تیپ- شخصیتی که خصوصیات و مشخصات یک طبقه یا قشر یا گروه اجتماعی خاص را به تمامی مجسم می‌کند. ایستا یا ثابت- شخصیتی که در سراسر داستان یا نمایشنامه هیچ تغییری نمی‌کند و به رغم تمام حوادث متحول نمی‌گردد. پویا- شخصیتی متناسب با حوادث داستان متحول می‌گردد؛ شخصیت پویا درست نقطه مقابل شخصیت ایستا است. ساده- شخصیت انسانی و بیشتر تجسم رفتار و بینش فردی و پر از خصوصیتی شخصیتی است. این شخصیت را مسطح می‌نامند. جامع یا کامل- شخصیتی چند بعدی و پیچیده که به ساده‌گی قابل شناخت و توصیف نیست. معمولاً شخصیت‌های اصلی از این گونه هستند. همراز «مرد وزن» شخصیت همراز- شخصیت فرعی در نمایش نامه داستان است که شخصیت اصلی به او اعتماد می‌کند و با او اسرار مگو و راز های خود را در میان می‌گذارد. قهرمان- شخصیتی توانا و مثبت و دارای نیروهای خارق العاده یا صفات سخت نیکو و تحسین بر انگیز است

## ۲-۴- شخصیت پردازی

خلق عینی و تصویری اشخاص در نمایش نامه، فیلم نامه، شعر روایتی، قصه، رمان و داستان کوتاه شخصیت‌پردازی نامیده می‌شود. در ادبیات، اشخاص داستانی یا شخصیت‌پردازی به عنوان اشخاص واقعی پیش چشم خواننده تجسم می‌یابند. نویسنده برای آنکه بتواند شخصیت‌های زنده و قابل قبول عرضه کند، باید سه عامل را در شخصیت‌پردازی در نظر داشته باشد. اول، شخصیت‌ها باید در رفتار و خلقیاتشان ثابت قدم و استوار باشند. آن‌ها نباید در موقعیت‌های مختلف، رفتار و اعمال متفاوتی داشته باشند، مگر اینکه برای چنین تغییر رفتاری دلیل وجود داشته باشد. دوم، شخصیت‌ها، برای آنچه انجام می‌دهند باید انگیزه معقولی داشته باشند، بخصوص وقتی که تغییری در رفتار و کردار آنها پیدا شود، ما باید دلیل این تغییر را بفهمیم. امکان دارد که در آن بخش از داستان دلیل تغییر رفتار شخصیت یا شخصیت‌ها را نفهمیم اما به هر حال وقتی داستان را تمام کردیم باید دلیل چنین تغییری بر ما آشکار شود. سوم، شخصیت‌ها باید پذیرفتنی و واقعی جلوه داده شوند. بنیان اغلب رمان‌های موفق و معتبر بر شخصیت‌پردازی آن‌ها گذاشته شده است. (واژه نامه هنر داستان نویسی، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

## ۲-۵- شیوه شخصیت پردازی

نظریه پردازان به چندین روش توصیف شخصیت اشاره کرده اند که مهم ترین آن‌ها عبارت است از: الف) توصیف مستقیم (شخصیتب) توصیف شخصیت به هنگام عمل داستانی. ج) توصیف شخصیت از طریق گفت و گو -توصیف مستقیم در مقایسه با دو شیوه دیگر ارزش کمتری دارد. در این روش، نویسنده از زبان راوی داستان ویژگی‌های بیرونی و درونی شخصیت را شرح می‌دهد؛ شخصیت بلند قد است یا کوتاه؛ خشن است یا مهربان و... در توصیف شخصیت به هنگام عمل که بیشترین تاثیر را می‌گذرد، به هنگام عمل داستانی ویژگی‌های شخصیت نشان داده می‌شود. حال اگر در گفت و گوی دو تن، اشاره‌ای به قد و قواره و ویژگی‌های روحی شخصیت شود، در آن صورت شخصیت مورد نظر از طریق گفت و گو توصیف شده است. شیوه‌های توصیف گفتگو: الف- استدلالی: تقریباً همان توصیف مستقیم است و توصیف نمایشی، توصیف شخصیت‌ها در عمل است. نویسنده‌ای که توصیف استدلالی را انتخاب می‌کند. به زبان ساده اطلاعاتی در باره شخصیت‌هایش به ما می‌دهد. روش استدلالی و شیوه نسبتاً مصنوعی است و مانند دیگر روش‌های توصیف شخصیت عیبی دارد. این روش واقعا فاقد ابتکار است و مانع تشویق قوه تخیل خواننده می‌شود. ب- نمایشی: در روش شخصیت‌پردازی نمایشی، داستان نویس به شخصیت‌هایش اجازه می‌دهد که خودشان را نشان دهند. آنان از طریق حرف‌ها و حرکاتشان خود را به ما می‌نمایند. وضوح مهم این است که شخصیت چگونه خودش را به ما معرفی می‌کند؛ بنابراین آن را روش نمایشی می‌نامیم.

ج-قرینه باره اش گفته می‌شود؛ مثلاً نویسنده شخصیتی را با الفاظی توصیف کند که مناسب حیوانی وحشی است.

د- ترکیبی همان گونه که از نامش پیداست، استفاده از هر سه توصیف است. این روش کاربرد فراوان دارد. در حقیقت روش قرینه فقط به صورت ترکیب روش‌های دیگر موثر و اجرایی است. (زیر ویم داستان، ۱۳۹۶: ۳۱۴)

معرفی نویسنده جواد زاده داستان نویس و روز نامه نگار ایرانی متولد ۱۳۵۷ و فارغ التحصیل ادبیات نمایشی است. او تسلط به نوشتن زبان عامیانه و آشنایی کامل به لغات و اصطلاحات عامیانه دارد. سبک خاص (طنز و جدی) در بازتابی دلنشین در داستانهایش نمایان است. رمان‌هایش شخصیت محور و قهرمان‌هایش نوجوان، و به شیوه کلاسیک و قصه مانند است موضوع آثارش از تابوها و واقعیت‌های جامعه و مطابق سلیقه نوجوانان در ذهن و خیال نویسنده شکل گرفته است. او مسائل فاجعه بار جامعه را با داستان در هم می‌آمیزد و روایتی جذاب ارائه می‌دهد. نمونه رمان‌های نوجوان نویسنده: «خنده را از من بگیر- نامزد نهایی جایزه روزی روزگاری نشر هیلا». «لالمونی». «ریحانه دختر نرگس نشان نقره از لاکپشت پرنده». «وداع در آل ماتیون». «باغ رویان». «عشق بدون تجریش». این نویسنده مقالات و سخنرانی‌ها و یادداشت‌های نیز دارد که نمونه از آنها در منابع ذکر شده است.

### ۳- مطالعه موردی

#### ۳-۱- خلاصه رمان ریحانه دختر نرگس

این رمان از زبان نوجوانی به نام ریحانه روایت می‌شود که وقایع پیرامونش را در یاد داشت‌هایی خطاب به پدرش بازگو می‌کند او در سفری ناخواسته همراه با پدر و مادرش به یک روستای مرزی گردنشین رسیده است. گذشته پر تلاطم و ماجراهایی که بزرگتر هابه وجود آورده اند، زندگی او را تحت الشعاع قرار داده و او ناگهان خودش را در روستا تنها می‌بیند. دلیل این تنهایی، ربوده شدن مادرش به دست افرادی ناشناس (سیاهپوش‌ها) و فرار پدرش (بعد سپردن ریحانه را به آقا مهدی دوستش کسی که آن‌ها را به آن روستا مرزی می‌برد) به مکانی نامعلوم است. ریحانه که منتظر بازگشت آنهاست، برای خلاصی از تنهایی و ترس، نامه‌هایی خطاب به پدرش می‌نویسد. یک غروب وقتی ریحانه از بیرون به خانه باز می‌گردد، همه جا به هم ریخته می‌بیند؛ گویی عده‌ای در خانه دنبال چیزی می‌گشته‌اند. کمی بعد آقا مهدی کتاب «شازده کوچولا» را از طرف پدرش برای او می‌آورد و می‌گوید این را پدرت فرستاده است. ریحانه می‌بیند که زیر بعضی از سطرهای کتاب خط کشیده شده است. او بخش‌های علامت‌گذاری شده کتاب را یک به یک رمزگشایی می‌کند و متوجه می‌شود که تفتیش‌کنندگان دنبال چه چیز بوده‌اند. ریحانه که طی مدت زندگی در روستا، با امیر محمد پسر حاج احمد «خانواده‌ای که آقا مهدی ریحانه را به آنها سپرده بود.» دوست شده بود. حاج احمد و همسرش شاهد دست و پنجه کردن ریحان با حوادث تنهایی او بودند. ریحانه امیر محمد را مجاب می‌کند که در پیدا کردن پدرش به او کمک کند. امیر محمد ابتدا سر باز می‌زند اما سر انجام تصمیم می‌گیرد که به ریحانه در یافتن پدرش کمک کند. آنها راهی کوهستان می‌شوند بالاخره ریحانه موفق به دیدار با پدرش می‌شود ...

#### ۳-۲- خلاصه رمان خنده را از من بگیر

«امیر» نوجوانی در استانه بلوغ، درگیر حوادثی می‌شود که خود دخالتی در پیدایی آن‌ها ندارد. در این میان امیر و نزدیکترین دوستش مهدی در حال بزرگ شدن، مستقل اندیشیدن و اعمال رفتارهایی مختص خود و متمایز از دیگران هستند. رمان در شهر کرج و در زمان جنگ ایران و عراق اتفاق می‌افتد «امیر» و دوستش «مهدی» مانند بقیه مشغول زندگی و رفاقت کردنشان هستند، با شیطنت‌ها و بازیگوشی‌های خاص سن و سالشان که ناگهان خانواده‌ای جدید وارد محله‌شان می‌شود؛ خانواده‌ای که از کردستان جنگ زده فرار کرده و حالا هم در محله جدید، از سوی همسایه‌ها انگ ضد انقلاب بودن می‌خورد و این بار، در محله‌ای به ظاهر امن و آرام، درگیر جنگی سرد می‌شود. امیر و مهدی با علی، پسر آن خانواده، دوست می‌شوند و امیر در رفت و آمد‌هایی که به خانه آنها دارد، و بدون آنک چیزی از عشق بداند؛ عاشق عطیه، خواهر معلول علی، می‌شود که پای خود را در جریان درگیری‌های کردستان از دست داده است. این احساس درونی به آرامی باعث تغییر منش و کنش امیر می‌شود و گویی او را به بلوغ فکری و ذهنی نزدیک می‌کند. «خنده را از متن بگیر» عشقی کلاسیک را برای خواننده ترسیم می‌کند که سرانجامش دوری و نرسیدن راوی به معشوق است. خانواده علی به بهانه درمان عطیه و شاید برای فرار از اتهام‌های تمام نشدنی همسایه‌ها، این بار به مهاجرتی دیگر تن می‌دهند؛ به سرزمینی دور دست یعنی ژاپن. شهروندان از بیم موشک‌های عراقی در آپارتمان‌ها که جرئت نمی‌کنند در آن زندگی کنند و به خیابان‌ها می‌ریزند. در این میان، امیر و مهدی، دنبال انگیزه و امید تازه برای زندگی می‌گردند. نگاه نویسنده به مقوله عشق و دوستی و دنیای معصومانه و نوجوانانه شخصیت‌ها، رمان را پیش از جنگ به مفهوم زندگی پیوند زده است.

### ۴- تحلیل

#### ۴-۱- بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی «ریحانه دختر نرگس»

رمانی، جدالی و شخصیت‌محور با موضوع مهاجرت و تنهایی ناگزیری، درونمایه اخلاقی و تربیتی، اجتماعی، انتقادی، فلسفی و آداب و رسوم، علت و معلولی‌ها در این رمان پیرنگی منسجم رابه وجود می‌آورد، اعمال و رفتار، حادثه و جدالی را ایجاد می‌کند. هر واقعه‌ای تکمیل‌کننده حادثه بعدی است. رمان طرحی خطی و زنجیره‌ای دارد و توسط اول شخص شخصیت اصلی ریحانه روایت می‌شود با شیوه جریان و تک‌گویی درونی و حدیث نفس همراه است. سیاست در زندگی دهه ۶۰ تأثیر عمیقی دارد. به همین جهت رمان برای این نسل فضاهای ملموس و محسوس، کم ندارد و موفق به برقراری ارتباط خوبی می‌شود. داستان رو ساختی اخلاقی و اجتماعی و ژرف ساختی اجتماعی و انتقادی و سیاسی دارد؛ بنابراین مخاطب و یا خواننده واقعی از مسایل اخلاقی آن بهره می‌برد و ژرف ساخت داستان را و بیشتر بزرگسال درک می‌کند. و حوادث و اتفاقات را به مسائل سیاسی و اجتماعی ربط می‌دهد. داستان از حقیقت‌مانندی رئالیستی برخوردار است. داستانی وهمناک و ترس‌آور، احساس غربت و آزار دهنده را در خواننده بیدار می‌کند. ریحانه شخصیت اصلی گرفتار سرنوشتی محتوم و تغییرناپذیر است و دستخوش نگرانی‌ها و ترس و لرزهای ناشناخته و همراه با ناامیدی و داشتن امید و آرزو و دارای آسفتگی روحی و نابسامانی فکری و تلاطم و دلهره‌های روانی است. او قوی و مستقل و شجاع است و می‌خواهد هر جور که شده گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. انتخاب شخصیت نوجوان در داستان می‌تواند به علت جذابیت دنیای داستان باشد. نویسنده می‌خواهد جامعه را نقد کند و دوره‌ای را توصیف کند. در فضا سازی داستان

از جاهای بکر و تازه استفاده شده، مثل روستایی دور افتاده لب مرز، یا امامزاده ای و کوچک و دور افتاده و یا از جنگلی پای کوه نزدیک مرز. یا قهوه خانه کوچک در اطراف روستا. بیشتر دور از روستا استفاده شده که به شخصیت‌پردازی کمک می‌کند. زمان و مکان داستان مخاطب و خواننده را آماده می‌سازد تا با رویداد های سختی که از راه می‌رسند روبرو شود، و به شخصیت‌پردازی در درون خانه و بیرون خانه کمک می‌کند و حال و هوای داستان را بیان می‌کند. زمان و مکان در داستان هم پای هم پیش می‌روند و آگاهی‌هایی از ریحانه و روستایی که در آن زندگی می‌کند می‌دهد؛ همچنین از وضعیت و جامعه فرهنگ و آداب و رسوم روستایی را به خوبی روشن می‌کند. صحنه و فضا سازی داستان در شخصیت‌پردازی نقش دارد. گفتگوها در داستان گاه بین دو شخص، مستقیم و گاه غیرمستقیم در ذهن ریحانه رخ می‌دهد. اواز طریق باز نمایی درونی یا ذهنی و به صورت تک گویی ذهنی صورت می‌گیرد (پدر و مادرش) و مخاطبان او در داستان ساکت اند، ولی خواننده به وجود آنها پی می‌برد. در واقع تک گویی نمایشی است گفتگوها متناسب با موقعیت اجتماعی و متناسب با موضوع داستان است. فعل و انفعال و افکار و ویژگی های روحی و خلقی افراد را نشان می‌دهد در این رمان نقش جنسیتی و رفتار جنسیتی کودک و نوجوان و تمام شخصیت‌ها را می‌بینیم. رفتار زنان و مردان روستا کاملاً کلیشه است و همانطور که انتظار می‌رود رفتار می‌کنند. شخصیت اصلی: داستان توسط ریحانه شخصیت اصلی روایت می‌شود. نقل داستان توسط اول شخص «من» است و صدای روایت هماهنگ با ویژگی ها و خصوصیات نوجوان است. روایتگر اول شخص ژرف نگر است. این داستان همراه با تک گویی مستقیم است و وجود نویسنده در آن احساس نمی‌شود. خود گویی درونی سبب می‌شود خواننده از احساسات او با خبر می‌شود. شخصیت اصلی ریحانه دختر نوجوان گاه با خود و گاه با جامعه و گاه با دیگر شخصیت‌ها ی داستان در کشمکش است. در این چالش ها و درگیری ها داستان بارها به نقطه اوج وی رسد. ریحانه شخصیت اصلی و کامل و همه جانبه و قهرمان داستان و شخصیتی پویا دارد. ریحانه دختری شجاع و از اعتماد به نفس بالایی برخوردار است، و سرکوب نمی‌شود، و شخصیتی واقعی و باور پذیر از نظر مخاطب شناسی دارد. او دختری با اصالت خانوادگی است. ریحانه گاه مانند مبلغان ایدئولوژی رفتار می‌کند؛ و خود را فردی از یک اجتماع می‌داند که باید آگاه باشد. ریحانه رها شده در اجتماع است. در نبود والدین به گونه‌ای محکم و مقاوم رفتار می‌کند. اوشخصیتی نمونه وار دارد. کشمکش های او گاه جسمانی و گاه ذهنی و گاه از طریق گفتگو با دیگر شخصیت‌های داستان است. او گاهی به گذشته برمی‌گردد، خاطراتش را مرور می‌کند، از کتاب‌هایی که خوانده حرف می‌زند و از شخصیت داستان ها و تجربه آنها الهام می‌گیرد. ریحانه گاه ویژگی «مردانه» و گاه ویژگی «پسرانه» به خود می‌گیرد، گاه به «الگوی زنانه» خود باز می‌گردد. انتخاب ریحانه به عنوان شخصیت اصلی در پیرنگ داستان اهمیت زیادی دارد؛ زیرا حوادث بر پایه رفتار او پایه گذاری می‌شود و پیش می‌رود. ریحانه شخصیتی زمینه ای است و شخصیت‌های فرعی دیگر از جمله شخصیت‌های حمایت گر و حاشیه ای بر اساس وجود او در حوادث بر نامه ریزی شده است. شخصیت فرعی-شخصیتی که نقش اساسی در پیشبرد وقایع داستان نقش‌چندانی ندارد و حضورش برای فضا سازی یا دیگر تمهیدات لازم است؛ مانند مادر ریحانه «ترگس رحمانی» شخصیتی فرعی که از طریق باز نمایی ذهنی ریحانه دخترش ویژگی های ظاهری و درونی او مشخص می‌شود. خواننده وجود او را در داستان درک و باور می‌کند. خاله میهن زن زحمتکش روستایی همسر حاج احمد؛ و رژی و روناک دختران چشم و گوش بسته او و امیر محمد پسر او که چوپان گله است همگی از شخصیت‌های فرعی هستند. پدر ریحانه. ریحانه در نامه هایش در کارها با اومشورت می‌کنند مدام در ذهنش در یاد آور ی خاطرات با اوست. شیخ رجعلی. پیرمردی که در اثر سن زیاد ذهنش را از دست داده و مدام به دنبال پسر شهید و دخترش که در اثر بیماری از دست داده است. شخصیت مخالف-سیاهپوش ها، افرادی ناشناخته که صورت های خود را می پوشانند و مخفیانه روز یا شب وارد خانه ریحانه می‌شوند و به آزار و اذیت می‌پردازند. آنها به دنبال گنجی بودند. دستگیری مادر ریحانه و فرار پدرش توسط آنها است... آقا مهدی دوست پدر ریحانه، کسی که خانواده ریحانه به روستای لب مرز آورد، در ظاهر رابط ریحانه و پدرش بود. ولی کاری هم برای ریحانه انجام نمی‌داد. شخصیت نمونه وار (قوی، خشن، بی احساس و محافظه کار). شخصیتی در مقابل شخصیت اصلی بود. شخصیت ایستا-شخصیتی که در سرار داستان یا نمایشنامه هیچ تغییری نمی‌کند و به رغم تمام حوادث متحول نمی‌گردد. مثل مادر و پدر ریحانه هر دو با سواد هستند. توسط ذهنیات ریحانه به مخاطب شناسانده می‌شود. هیچ وقت ظاهر نمی‌شود و همان استاد موسیقی و معلم مدرسه در ذهن ها باقی می‌ماند. امیر محمد، ریحانه سعی در با سواد کردن او دارد. ولی به نتیجه نمی‌رسد. خاله میهن، تمام وقت خودش را صرف کارهای خونه می‌کند و غذا پختن و دو تا دخترش اهمیت می‌دهد. مهدی: مدتی طولانی به روستا نیامد و قتی هم آمد در به اشکال مختلف در فکر تعقیب ریحانه بود. شخصیت پویا-شخصیتی متناسب با حوادث متحول می‌گردد. ریحانه، دختری شهری که در جامعه روستایی رها شده کم کم خودش را با افراد این جامعه وفق می‌دهد با امیر محمد و روناک و روزین دوستی می‌کند؛ و سعی دارد خودش را از تنهایی نجات بدهد ریحانه دختری روشنفکر است روناک و روزین، دختر های خاله میهن که به مرور با ریحانه از در دوستی در می‌آیند و با گرفتن کتاب از او سواد و اطلاعات خود را بالا می‌برند. حاج احمد، مردان روستا با همان ویژگی؛ با کمی فرق که سعی دارد تلویزیون نگاه کند و از اخبار روز سر در بیاورد و از تحولات اجتماعی باخبر باشد. تیپ - تیپ شخصیتی از یک طبقه یا قشر یا اجتماع خاص. مثل: امیر محمد، چوپان همیشه چوبدستی در دست سرپرستی گله را به عهده دارد امیر محمد بی سواد بود و قد بود ولج باز و عنق و یک دنده. مغرور و گند دماغ. است. آقای ادیبی معلم روستا، ظاهری مثل مردان روستا دارد. سیبیلو و جای ابرو هم سیبیل داشت. خیلی جدی بود. شکارچی ها، تفنگ به به دوش تازگی در ده پیدا شده بودند. کسی هم کاری به کارشان ندارد. سیاه پوش ها، صورت هاشان را می پوشانند وقت و بی وقت به خانه ریحانه حمله می‌کردند و وحشیانه همه چیز را به هم می‌ریختند. نوروز، مغازه دار دم در سید حمزه زیر زیرکی همه را می‌پاید. گاه از

خستگی سر بر ترازو می گذارد. وشب های جمعه نقل و خرماون خود و کشمش خیرات می کند. مهدی، هر بار به یک تیپ خودش را عوض می کند. تیپ پیر مرد، تیپ یک مرد حامیشیخ رجبعلی، پیر مردی با لباس های مندرس، از لحاظ روحی و روانی وضعیت خوبی ندارد. شخصیت‌های جامع: ریحانه، شخصیتی پیچیده و پویا دارد وسی می کند خانواده اش را پیدا کند. به زندگی قبلی برگردد. گاهی مثل مردها شجاع است و گاهی مثل دختر ها احساساتی و گریه می کند. پدر ریحانه، علت مهاجرتش و فرارش برای مخاطب مشخص نشد. مخاطب با توجه به ذهنیات ریحانه در مورد آن شناخت پیدا می کند. آقا مهدی دوست پدر، ریحانه هم آدم پیچیده ای است گاهی حامی آدم هایی مثل ریحانه و مهتاب است. گاهی پشتیبان اوست و گاهی ساز مخالف دارد گاهی فرش و محصولات روستاییان را برای فروش به شهر می برد. شخصیت ساده: از شخصیت‌های تک بعدی و ساده داستان عبارتند از: -خاله میهن، ننه عصمت، امیر محمد، مهتاب، هانیه، رؤیا، خانم ملکی، نوروز، یوسف، شیخ رجبعلی، پرویز، سروان، کیان سیاهپوشها.

#### ۴-۲- بررسی و تحلیل شخصیت پردازی «خنده را از من بگیر»

زمانی واقع گرا حادثه ای و شخصیت محور که توسط «اول شخص» امیر شخصیت اصلی و قهرمان روایت می شود. موضوع پیوند جنگ با زندگی را با درونمایه اخلاقی و تربیتی و اجتماعی و سیاسی است. زمان سیر خطی و ساختاری کلاسیک دارد؛ با همان توقع و تعاریفی که از ساختار کلاسیک گره افکنی و کشمکش و تعلیق و نقطه اوج و گره گشایی داریم. علت و معلولی داستان پیرنگ مسنجمی را بوجود می آورد. سیاست زندگی در دهه شصت در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق که ابعاد مختلف اجتماعی و خانوادگی را درگیر کرده است. امیر راوی نوجوان فضاهای ملموس و محسوسی را از این دوران برای خواننده به تصویر می کشد. نویسنده مسئله جنگ را محور قرار داده و واقعیت های زندگی و حوادث بیرونی و درونی را برجسته کرده است تا گیرایی و جذابیت پیدا کند و توجه و کنجکاو خواننده را برانگیزد. زبان داستان عامیانه و شکسته و گاه رسمی است و امیر راوی اصلی با لحن صمیمی داستان را پیش می برد. ولحن توسط شخصیت‌های داستان بارها تغییر می کند؛ مثلا: لحن لاتتی: لحن اصغر: «نگفتم از ما دلخوری؟ بابا همین جوری هشتمون گرو نهمونه... آس و پاس و در به دریم امیر آقا ... از همه طرف می آد صاف میره به ذات اقدسمون. تو هم بخواهی طاقچه بالا بگذاری که اوایلاس...» (همان ۴۴) لحن توصیفی: «نشستیم به میوه خوردن. سوز سردی ریخت به تنم. مهر نزدیک بود و بادهای پاییزی کم کم شبها وزیدن گرفته بود. آن هاهم که پشه بند می کاشتند و شب روی بام می خوابیدند.» (همان: ۵۰) لحن طنز: «همون شب بود که حموم زن حسین لنگی را زدند ... عجب نشونی گرفته بودند، درست وسط نمره... بابام می گفت، حتمی زن حسین رو نشون کرده بودن و گرنه اون موقع شب کسی تو حموم نیس...» (همان ۳۶) لحن اندرزی: «بخونید ... خودتون درستون رو بخونید که مٹ ما ها بدبخت نشید همه بزبن تو سرتون ... درس بخونید تا آقای خودتون باشید.» (همان ۹۵) کشمکش ها- کشمکش هایی که در داستان حوادث را می آفریند؛ مانند- کشمکش جسمانی: جعفر که مضحکه بچه ها شده، دست مهدی را گرفت، بلندش کرد و یکهو کف دست را گذاشت تو صورتش. از داغش خون راه افتاد. هم کشمکش اخلاقی - آقا رضا نگاهم رابه زن فهمید و انگشت هایش را تیز زد توسینه ام. «کجا را می سوکی بچه؟» (همان ۸۴) - کشمکش عاطفی: علی داشت گریه می کرد. دست وپایم را گم کرده بودم. نمی دانستم علی را چطور باید آرام کنم. جعبه زبیرم را کشیدم جلوتر و سرم را چسباندم به سر علی. (همان. کشمکش ذهنی: حرف ها و شایعه ها دهان به دهان می گشت اولش چریک و کومله ها بودند. بعد شدند کمونیست حالا هم به چشم ضد انقلاب نگاهشان می کنند. (همان ۱۳۰) کشمکش شخصیت‌ها باعث بحران می شود و بحران شخصیت‌پردازی را بوجود می آورد. فضا ساز ی باعث شخصیت‌پردازی می شود. خواننده با فضا سازی در جریان احساسات و عواطف و ویژگی های درونی و بیرونی شخصیت‌ها قرار می گیرد. فضایی از همه آن چیز هایی که در دهه شصت وجود داشت. گفتگو عمل داستانی است. از طریق گفتگو سخنان و در دل های شخصیت‌های داستان را می شنویم. گفتگوی ذهنی تک گوئی: (بوی عطیه هم در اتاق بود. اول بو آمده بود یا فکر عطیه؟ گشتم دنبال جایی که بو آمده بود. سمت مادر نبود ... نه ... نگاه به در بسته کردم. ان جا هم نبود. چهار دست و پا رفتم طرف شیشه و بخار پنجره را با آستین گرفتم. بوی عطیه بیشتر و بیشتر شد. در و دیوار و آمان همه جا خاکستری بود جز باغچه خانه ما. برگشتم رو به بابا: یه بویی نمی آد؟ «بوی عطر، بوی گل...» (همان ۹۵). گفتگوی بین دونفر: گفتگوی امیر و اصغر، آهی کشید وزد روی زانوش. سیگارش به ته رسیده بود. خواست بیندازدش توی باغچه گفتم: «می دیش به من» (همان ۴۶) شخصیت اصلی و قهرمان: امیر شخصیت اصلی، امیر نوجوان راوی اول شخص که نگاهی دقیق و عمیق به شرایط زندگی اجتماعی، فرهنگی مردم ایران و سبک زندگی شهروندی در طول زمان جنگ ایران و عراق دارد. امیر قهرمان داستان مهربان و دلسوز، و مدام در کشمکش ذهنی و عاطفی با دیگران است. با در کنار بازیگوشی و شیطننت، دشمنی و دعوا را نمی پسندد. دوست واقعی برای اطرافیان است. گاه بزرگتر از سن خود فکر می کند؛ مانند دوربین فیلم برداری کارهای افراد نایاب را می بیند و گاه از رفتارهای حرف می زند؛ اما در مسیر آنان قدم بر نمی دارد. و بلعکس رفتار افراد باسواد در او تاثیر می گذارد و به آنان گرایش دارد. از تجربیات دیگران هم استفاده می کند با توجه به ویژگی سنی رفتار عشق عطیه می شود. عشقی پاک که سر بسته می ماند و نمود بیرونی پیدا نمی کند. و در دلش پنهان می ماند. اگرچه بازیگوش است و تن به درس نمی دهد ولی به مرور تغییر پیدا می کند در انتهای داستان مسیر درس و مدرسه می افتد. شخصیت‌های فرعی: در پیشرفت داستان نقشی ندارند مادر امیر، دایی احمد، اصغر، سپیده «زن اصغر» فروغی اکرامی، مهدی: دوست صمیمی و همکلاس علی: موهای خرمایی، صورت سرخ و سفید و لبهای درشت داشت. خیلی با ادب و نجیب بود. دوست امیر که به تازگی به آن محل آمدند. عطیه: دختر آقای اکرامی، ممل: «بلیط فروش از سینما بیرون آمد بیرون و چهار تا بلیت را قایمکی گذاشت کف دست دایی موسی همسایه مهدی

رسول سراپدار مدرسه، اسدالله. رضا مغازه دار محل جعفر: دوست پر شر و شور امیر. شخصیت مخالف: رضا مغازه دار در مقابل امیر ایستاده و چند بار هم کارشان به بگو و مگو کشیده است. تیپ ها: دایی احمد: جاهل و لات محله همیشه چاقوی ضمانت دارش توچیش بود. عاشق سپیده بود چند سالی هم هست جبهه رفته اخلاق و رفتارش به تغییر کرده. دیگه سپیده هم برایش مهم نیست فروغی: «همسایه دیوار به دیوار کریم و یار و غار او است. معلم ریاضی با رفتار حساب کارهای بچه ها را دارد. بیشتر از خیلی ها از خدا و پیغمبر و حلال و حرام حرف می زند» (همان ۲۴) آقاصفر راننده کامیون تعاونی: که جنس برای فروشگاه می آورد. دوستان یکدل: امیر، مهدی، علی که در هر زمان و موقعیت با هم یکدل و همراز بودند. اصغر، راننده وانت است و به تازگی صاحب زن و فرزند شده است. آقا رضا: مغاز دار حیز محله محله قسطی جنس به مردم می داد، به شرطی که بد حسابی نکنند. حاج نقی: مرد میانسالی که در جبهه در رفت و آمد دارد؛ و به تنهایی علی پسر عقب مانده اش را هم نگهداری می کرد. «جنگ که شروع شد یکماه جبهه و یک هفته در مسجد بود. گر ما یا بچه های دیگر هم آن دور و بر بودیم دست تو جیب شلوار پلنگی اش می کرد نقل و نخود و کشمش بینمان تقسیم می کرد.» (همان ۹) کریم: پدر بی حوصله امیر که نقشی در تربیت فرزندش ندارد. تجلی معلم عربی: که بچه دوست بود. اسدالله: پدر مهدی نجاری داشت و سرش تو زندگی اکرامی بود؛ و حرفهایی پشت سر آنها می زد می زدبا همه مثل چوب رفتار می کرد، حتی با زنش.» (همان ۱۲۹) اکرامی: معلمی که سعی دارد رازی را از خانه اش به بیرون درز نکند و خیلی مبادی آداب و معاشرت است شخصیت ایستا: شخصیت هایی که تغییر نکرده باشند، در پایان داستان همان باشند که در اول داستان بودند. مثل جعفر، فروغی، حاج نقی، رسول بابای جعفر، کریم آقا، سپیده. اصغر، رضا، اسدالله. رسول سراپدار، ممل، رضاشخصیت پویا: امیر: شخصیت اصلی و قهرمان داستان در اثر رودر رویی با مشکلات شخصی خود و دیگران دچار تغییر و تحول شده و حالت مردانه به خود گرفته و صبور شده و راه عاقلانه درس خواندن را پیش گرفته است. مهدی: بازگوش و چندان اهل کسب تجربه نیست و از آنجایی که کمال همنشین در او اثر کرده و راه امیر را پیش می گیرد. دایی احمد: جبهه و جنگ و دوری از خانواده دراو اثر گذاشته و کلی تغییر کرده است اکرامی: که بعد از یک سال زندگی در آن محل با همه فرق داشت.

#### ۴-۳- شخصیت پردازی به شیوه مستقیم

نویسنده خصوصیات و ویژگی های ظاهری آدم های داستان را از این طریق آشکار می سازد؛ و از روش های گوناگون برای نشان دادن این ویژگی ها استفاده می کند. گاهی با صراحت به خواننده می گوید: «امیر محمد قد و کله شق ولجیاز» ممکن است وضعیت ظاهری افراد با فرهنگ ارتباط پیدا کند. ریحانه به دیدن روناک و روزین در حالی که قالی می بافتند می رود، روناک می گوید: خوب شد تو اومدی. و گرنه حالا حالا هاز جامون تکون نمی خوردیم. این را گفت، روزین سقلمه ای حواله اش کرد. یک نگاه به سر تا پای ریحانه می اندازند و پاهایشان پروانه می زنند. آخر ریحانه به سر وضع آشفته به آنجا رفته بود و این باب طبع آنها بود. شخصیت پردازی غیرمستقیم؛ توصیف شخصیت به هنگام عمل داستانی: شخصیتها با گفتار کنش و رفتار و اعمال و واکنش هایشان در برابر حوادث به خواننده می شناسانند. از طریق کنش- «مگه چکارت کردم دختر؟ چرا یکدفعه به تیربج قبایت بر خورد؟ مامان یادش افتاد که باید دعوایم کند. زل زد تو چشم هایم خیلی کارت زشت بود. بنده خدا اومد بینه سالمی یا نه. بعضی وقت ها کارهای پسر ها را می کنی.» (همان: ۱۲)

امیر گفت: «یکهو جا خورد. کیسه را گذاشت روی برنج ها و گردنش را دراز کرد و به پیشانی اش چند چین کلفت انداخت و با آن چشم های سیاه و درشت دو قدم آمد طرفم. شاید نمی دانست ا بچه ها می دانیم جنس بساطش را سر هفته از رحمان جور می کنه» (خنده را از من بگیر: ۱۵)

معرفی افراد با گفتارها: مهدی نظرت چیه امسال یه کم تصمیم بگیریم آدم شیم. فک و لب هایش را داد بالا که یعنی نفهمیدم دوباره: یه خورده آدم حساب شیم... با حالتی که بخواهد مسخره ام کند گفت: تو یکی بشو من نیستم ... آدم شدن کلی درد سر دارد. حالا که چی؟ (خنده را از من بگیر: ۱۸۵)

#### ۴-۴- نمایش اعمال و کنش های ذهنی و عواطف درونی

ریحانه به یاد خاطراتش با پدر می افتد. بابا می خواهم یک کشفی را با تو در میان بگذارم. یک کشف مهم. می دانم تا حالا فکرش را هم نکرده ای. می دانی چرا هر کی تو و مامان را می دید، می پرسید او چرا جوان مانده و تو مو سفید کرده ای؟ مامان بزرگ به شوخی وجدی متلک می انداخت که نرگس، پسر م را پیر کرده. اتفاقا می خواهم بگویم اگر مثل او زندگی می کردی، حالا حالا موهایت سفید نمی شد.» (ریحانه دختر نرگس: ۶۱) ریحانه با ذهن خوانی می خواهد مشکل پدر و مادرش را حل کند.

#### ۴-۵- توصیف شخصیت از طریق گفتگو توصیف استدلالی (منطقی)

راوی به زبان ساده اطلاعاتی در مورد شخصیت هایش به ما می دهد. او شخصیت هایش را یکی یکی نام می برد و خصوصیت آنها را بیان می کند.

«هر کاری کردم رجبعلی تو نیامد از جایش کنده نشده که نشد. آن پیراهن و شلوار پاره و پاهای برهنه اش را چسبانده بود به دیوار. اگر چیزی زیر لباس های پاره پوره اش نپوشیده بود تا اینجا از سرما یخ می زد. بازویش را گرفتیم و گفتیم: آفاشیخ ... قربون

شکل ماهت بیا تو. مگه نمی خواهی ترنم را ببینی؟ همین جاست» راوی با نام بردن او ویاد آوری دخترش ویژگی های رجبعلی رادر شخصیت‌پردازی آشکار می کند.

#### ۴-۶- توصیف به روش نمایشی

نویسنده به شخصیت‌هایش اجازه می دهد خودشان را بشناسانند. شخصیت از طریق نمایش به ما معرفی می‌شود. «ریحانه از اینکه آقامهدی را بعد از دوماه در روستامی بیند دست‌هایش را به کمرش می زند و با سگرمه های توهم میگوید: «یعنی چی قرارمون این نبود...دیگه بهتره بازی بازی نکنید. نکنه قرارمون این بود که دو ماه دیگه بیاید.» با شکل ظاهری که ریحانه به خودش می‌گیرد مثل نمایشی است که در صحنه تئاتر به اجرا در می‌آید.» توصیف به روش قرینه ای: شخصیت را با کلماتی بشناسیم که درباره اش گفته می‌شود مثلاً به کاربردن الفاطی که مناسب حیوان وحشی. از این روش به تنهایی خیلی کم استفاده می‌شود. واغلب به همراه روش ترکیبی است «جوجه پیزوری ... پامی شم خدمتت می رسم ... کچل، حاضر جواب شده واسه من.»

#### ۴-۷- توصیف به روش ترکیبی

از هر سه روش توصیف گفتگو در آن استفاده می‌شود. در این دو رمان از روش ترکیبی یعنی از هر سه روش استفاده شده است.

#### ۴-۸- ظرایف و ریزه کاری های شخصیت‌پردازی

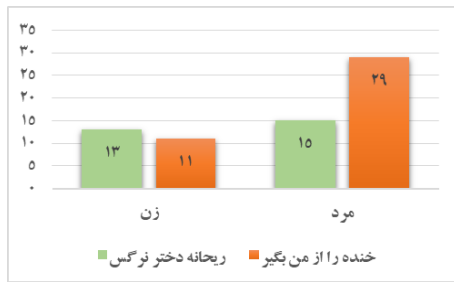
الف) شخصیت به محیط اطرافش واکنش نشان می دهد. مثال: موقع الله اکبر گفتن شبانه مهدی یواشی از روی دیوار بالکنشون را دید زد. چراغاشو روشن بود انگار هیشکی خونه نبود. بعد از آن شب پدر مهدی با چند تا از همسایه ها جلوی مسجد اختلاط کرده، گفته بود خانواده اکرامی الله کبر نمی گویند. آنشب همه همسایه ها الله اکبر گفتند آنها نگفتند با محیط به وجود آمده شخصیت ضد انقلاب این خانواده شکل می‌گیرد واکنش شخصیت نسبت به مردم است مثال: (مردم محل می گفتند آقای اکرامی کومله «استقلال طلب» از این کردهای چریک که می خواهند با عراق و ترکیه یکی بشن. چون بارشان را از کامیونی با شماره سنجج به خانه شان آوردند). همین حرف ها باعث شد خانواده آقای اکرامی کمتر با همسایه ها رفت و آمد نداشته باشد. جزئیات شخصیت‌پردازی به صورت تجربه اتفاق می افتد راوی چیزی را توضیح می دهد اولشه. تا چون به لبمون نکنن ول کن معامله نیستن... کاش دری به تخته بخوره ازشر اینا راحت می شدیم. قراره بریم شمال؟ با اینا بهشت هم نمیرم» عملکرد و واکنش شخصیت وقتی در بحران خاصی قرار می‌گیرد. مثال: وقتی وارد خونه علی شدیم انگار دردنیا پشت سرمان بستند دیگه ما غریبه بودیم نه علی. مهدی وقتی دید اکرامی و زنش و یک دختر بچه روی صندلی چرخدار جلویمان صف کشیده اند، هول کرد ووقت سلام دستش را به علامت اجازه آورد بالا. پاک قاطی کرده بود و این پا و آن پا می کرد. رفتار عاطفی مهدی در شخصیت‌پردازی آن تأثیر گذاشته بود و در رفتار و گفتارش نمایان بود. ه) شخصیت‌پردازی با برجسته کردن حواس پنجگانه مثل رنگ، بو، صدا، و شکل به محیطی که شخصیت در آن هست هویت میدهد. مثال: امیر می گوید: (یک کیسه میوه و خرت و پورت زدم به بغل و رفتم بالا. عطیه هم با ویلچر دم در ورودی آمده بودو می خواست کمک کند. ازیک جا بادسوزی تو آمد و پشت گردنم نشست. بیخ کردم. برگشتم دیدم در پارکینگ کیپ است. تنم سوزن سوزن شد عطیه جلویم را گرفت: «میشه بدین به من؟» همین که دهانش را باز کرد بوی عطری توی هوا پیچید. صدایش سرما خورده و گرفته بود لبخندی زد و چرخ را کمی به عقب راند و یکباره دور زد ورفت طرف آشپزخانه. حواسم به عطیه بود یک هو پرت شدم تو نزدیک بود بقیتم.) امیر بو عطری که از دهان عطیه حس کرددر شخصیت آن تأثیر گذاشت و این بو عطر تا آخر داستان برایش یاد آور عطیه بود.

خلاصه اینکه: هرچه شخصیت‌پردازی قوی تر باشد همذات پنداری خواننده با شخصیت داستان بیشتر می‌شود. شخصیت اصلی «راوی» با فداکاری خود با تحریک و همدردی خواننده از نشان دادن رنج جسمی و روحی، ترس از صحنه های پر خطر و ترسناک، عشق و شادی خواننده را به جهان داستان وارد می کند. مخاطب با شخصیت‌های داستان از لحاظ روانی موافق می‌شود و داستان برایش جذاب و حس نزدیک تری پیدا می کند. در این دو رمان از همه شیوه‌های شخصیت‌پردازی استفاده شده است؛ و بیشتر شخصیت‌پردازی به از شیوه غیرمستقیم به لحاظ کنش و اعمال گفتار ذهنی رمان در ریحانه دختر نرگس و کنش و گفتار دو شخصیت در خنده را از من بگیر استفاده شده و موفق بوده است.

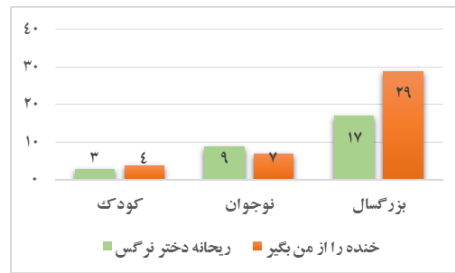
#### ۵- توصیف داده های آماری

این بخش رسیدن به میزان و درصد و فراوانی شخصیت‌های زن و مرد، گروه سنی، تیپ ها و تحول در شخصیت سایر شخصیت‌های کار ساز و تیپ ها در پیشبرد داستان است.

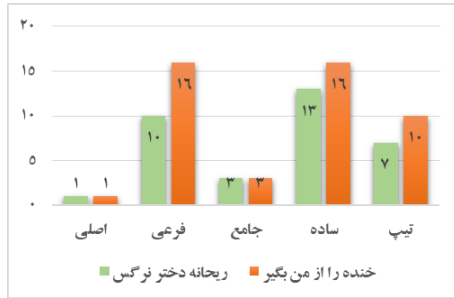




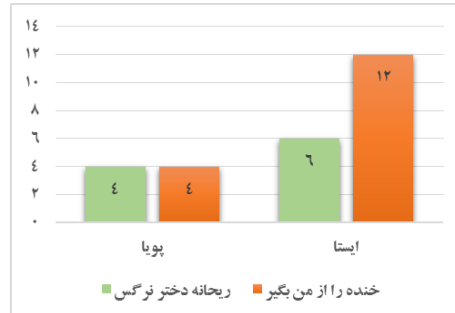
شکل ۲- نمودار مقایسه ای جنسیت در رمان‌ها



شکل ۱- نمودار مقایسه ای گروه سنی در رمان‌ها



شکل ۴- نمودار مقایسه ای انواع شخصیت



شکل ۳- نمودار مقایسه ای تحول شخصیت

جدول شماره ۱- تیپ های تاثیرگذار در گسترش داستان

عنوان	ریحانه دختر نرگس	خنده را از من بگیر
امیرمحمد		
سیاه پوش ها		
آقا مهدی		
دایی احمد		
دوستان همدل		
آقای اکرامی		
اصغر		
آقای رضا		

## ۶- نتیجه

در این پژوهش دو رمان از جواد ماه زاده نویسنده جوان امروزی (ریحانه دختر نرگس و خنده را از من بگیر) تحلیل و بررسی زمینه شخصیت و شخصیت‌پردازی نتایج زیر حاصل آمد. شخصیت‌ها واقعی و نماینده مردم خویش و بازگو کننده افکار و عقاید آنها هستند در هر دو رمان شخصیت غالب مردان هستند. اگرچه زنان کمتر از مردان حضور دارند. زنان چه در روستا و چه در شهر و یا در زمان جنگ فعالیت چشمگیری را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه فضای داستان مرد سالاری است. از همه گروه سنی جامعه کودک، نوجوان و بزرگسال وجود دارد. ضرورت حضور نوجوان در رمانی که خود راوی آن است اویژگی‌ها محسوب می‌شود. تعداد کمی از شخصیت‌ها تشکیل دهنده رمان‌ها از قشر نوجوان و دانش آموز و فرهنگی و محروم جامعه هستند. نویسنده در خلق شخصیت‌ها با دیدی واقع‌گرا (رئال) تنهایی و مسائلی و مشکلات جامعه حاصل از عوارض جنگ و مصائب و تلخی‌های و تاثیر آن در زندگی را نشان می‌دهد. داستان‌ها توسط اول شخص و نوجوان روایت می‌شود. او از زندگی آرامی بر خوردار نبوده و برای رسیدن به آرزوهای خود در تلاش است. قهرمان داستان‌ها با توصیف قیافه ظاهری و وضعیت شغلی و اجتماعی، سن و گاهی اوضاع روحی، شخصیت‌ها را در گفتگو به خواننده معرفی می‌کند. و بیانگر ترس، شجاعت، غم، شادی، شوخ طبعی، غرور و تنهایی و... در رفتار و گفتار و واکنش‌های آنان است. موضوع هماهنگ با فضای داستان و نثر شکسته و زبان عامیانه و گاه طنز متناسب با درونیات شخصیت‌ها است. قهرمان‌ها شخصیت‌هایی جامع و پویایی هستند و در حال تغییرند. بنابر این الگوی مناسبی برای مخاطبان خود می‌توانند باشند؛ که با به پای شخصیت اصلی در رسیدن به اهداف داستان کوشش می‌کنند. داستان‌ها شخصیت محور و به شیوه کلاسیک و قصه‌گویی روایت شده، تحلیل و بررسی به شخصیت‌ها شخصیت‌پردازی داستان‌ها کمک می‌کنند. (خنده را از من بگیر) شخصیت‌ها ی کلیشه ای و تیپ بیشتری ظاهر می‌شوند و 75% از اشخاص ایستا هستند و در حوادث رمان تاثیر دگرگون کننده ای ندارند؛ و از آغاز تا پایان بر رفتار و گفتار و عقاید خود باقی مانده‌اند؛ و فقط 25% از شخصیت‌ها پویا و متغیرند که نسبت به کل چندان هم چشمگیر نیست. تیپ‌های، دایی احمد و دوستان همدل (امیر، مهدی، علی) از تیپ‌های تاثیرگذار در گسترش

داستان اند. و کمک زیادی به امیر شخصیت اصلی در پویایی و تحول دوران بلوغ دارند. تاثیر جبهه جنگ تحولی که در رفتار و گفتار دایی احمد ایجاد شده، روند حرکت داستان و نوع نگاه نوجوانان را در جهت مثبت تغییر داده است. همچنین اکرامی به عنوان فردی فرهنگی با ویژگی های خاص اخلاقی، الگوی خوبی در تغییر و پویایی امیر ومهدی به نظر می رسد. شخصیت‌ها ساده و فرعی این رمان، بیشتر از رمان (ریحانه دختر نرگس) است. می دانیم شخصیت‌های فرعی پایه پای شخصیت‌های اصلی در رسیدن به اهداف داستان کوشش می کنند و این نشان می دهد. ریحانه شخصیت اصلی در به پایان رساندن داستان بار بیشتری را به دوش داشته است. در (ریحانه دختر نرگس) انتخاب ریحانه به عنوان دختری نوجوان و قهرمان در زمانی که کمتر در کتاب های داستان ها از شخصیت دختر استفاده می‌شود می تواند نکته ای مثبتی برای این رمان باشد. همچنین شجاعت و پشتکار ریحانه الگوی خوبی برای مخاطبین نوجوان است. امیر محمد چوپان نوجوان و بی سواد تنها تیبی است که ریحانه را در نجات از تنهایی و رسیدن به پدر، کمک می کند و سیاهپوش ها تیبی در جهت مخالف حرکت ریحانه، در از دست دادن پدر ومادراو در شکل گیری داستان کار ساز بودند. ریحانه دختری تنها در یک روستا دور افتاده و بکر با شخصیت‌های ساده و یک بعدی توانست عشق به کتابخوانی ورشد فکری در روناک و روژین ایجاد کند و 40% تغییر جنبش و پویایی را در شخصیت‌ها سبب شود. 60%. شخصیت‌های داستانرا افرادی ایستا، ساده و گاه کلیشه ای ویا حضور فیزیکی نداشتند را تشکیل می دادند. نویسنده با توصیف و گفتار و باز نمایی درونی و بیرونی شخصیت‌ها را به خواننده معرفی می کند. اگر چه از همه روش ها در شخصیت پردازی، شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم و ارتباط و توصیف و گفتار استفاده شده است. ولی به بعضی عوامل مثل روش غیر، گزارش گفتار ذهنی و گفتگوی دو نفری در شخصیت‌پردازی توجه بیشتری شده است.

## منابع

۱. حداد، حسین (۱۳۹۶)، زیر و بم داستان ۲ تهران: انتشارات علمی وفرهنگی.
۲. حداد، حسین (۱۳۹۶)، زیر و بم داستان ۱ هران انتشارات علمی وفرهنگی.
۳. خسرو نژاد، مرتضی (۱۳۸۹)، معصومیت وتجربه. تهران. نشر مرکز.
۴. رونیان، حسن (۱۳۸۹). شخصیت‌پردازی در داستان های کوتاه دفاع مقدس. تهران. گیسوم.
۵. سالشمار زندگی و آثار جواد ماه زاده (۱۳۹۶)، ادبیات و زبان ها. ص ۴۶۶ تا ۴۹۴ نشریه بخارا پاییز. شماره ۱۲۰.
۶. شریفی، محمد (۱۳۹۶). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری انتشارات آسیم.
۷. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱)، شخصیت شخصیت‌پردازی در رمان فارسی. تهران: گیسوم.
۸. عبداللهیان، حمید (۱۳۷۸)، در باره ادبیات داستانی؛ شخصیت‌پردازی در داستان. نشریه ادبیات داستانی. بهار. ۱۵۰، ۳۱-۳۹
۹. قزل ایاغ، ثریا (۱۳۸۵). ادبیات کودک و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد وخدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان). تهران: سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۱۰. ماه زاده، جواد (۱۳۸۱)، ریحانه دختر نرگس. تهران: بنگاه ترجمه ونشر کتاب پارسه
۱۱. ماه زاده، جواد (۱۳۸۷). خنده را از من بگیر. تهران: هیلا.
۱۲. ماه زاده، جواد (۱۳۸۸)، نقد رمان البوم خاطرات هانس هارلین. ص از ۴۵۵ تا ۴۲۰ مجله: بخارا. شماره ۷، ترجمه عباس پژمان
۱۳. ماه زاده، جواد (۱۳۸۵). بیابان تا تا رها. دینو برترانی، ترجمه سروش حبیبی. کتاب خورشید.
۱۴. ماه زاده، جواد (۱۳۸۵) در نقد آثار هانا آرنه: از نگاهی دیگر. بخارا، شماره ۵۸.
۱۵. ماه زاده، جواد (۱۳۸۵)، بازخوانی آرای ادوارد سعید درباره روشن فکری. ص ۸۳ تا ۸۵. مجله باز تاب اندیشه. شماره ۱۰۶.
۱۶. ماه زاده، جواد (۱۳۸۸)، درباره سپیده، نگاهی به فیلم درباره الی. نشریه آیین. ص ۲۲ تا ۲۳ و شماره ۲۲ و ۲۳
۱۷. محمدی، محمد هادی-زهره قائینی (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان ایران (ابیات کودکان دوره مشروطه) ۹. تهران: چیستا.
۱۸. مهاجرانی، نسرين (۱۳۷۸)، هزار توی داستان (آشنایی با هزارتوی عناصر داستان کوتاه یا داستان‌هایی از آر تور سی لنگستون
۱۹. هیوز، ایزاک آسیموف، پرل باک، ساکی ) و ... تهران: نشر چشمه
۲۰. میمنت میرصادقی ذوالقدر. «واژه نامه هنر داستان نویسی. تهران. مهناز.
۲۱. میر صادقی، جمال (۱۳۷۷). میمنت میرصادقی «ذوالقدر». واژه نامه هنر داستان نویسی. تهران. مهناز.
۲۲. حضور ماه زاده در ششمین نشست پنجشنبه صبح های مجله بخارا: گفتگو با فریبا وفی و نقد و بررسی آثار او اختصاص داشت. این جلسه دهم خرداد ۱۳۹۷ در خانه وشهر کتاب وار طان برگزار شد.
۲۳. ماه زاده، جواد (۱۳۸۷). قصه خوانی به همین سادگی. کتاب ماه کودک و نوجوان شماره ۱۳۵ تا ۱۳۷
۲۴. ماه زاده درباره البرتو مورلویا نویسنده معاصر ایتالیایی که بسیاری از آثار او به فیلم برگردانده شده می نویسد.